

دکتر مصطفی اولیائی
استادیار دانشگاه تربیت معلم

خلاصه رساله دکتری

موضوع رساله من تحقیق در کتاب «بدایع الملح» صدر الافاضل خوارزمی و تصحیح آن بوده که اینجانب بنابه ارشاد مرحوم استاد مجتبی مینوی آنرا انتخاب کرده و با برخورداری کامل از راهنمایی مستقیم استادان محترم گروه فرهنگ عربی و علوم قرآنی و جناب آقای دکتر احمد مهدوی دامغانی به پایان رسانیده است.

معرفی کتاب *بدایع الملح* و اشاره‌ای به زندگی مؤلف:

این کتاب در سال پانصد و نود (۵۹۰) هجری قمری بوسیله ابو محمد، مجدالدین، قاسم بن حسین بن محمد طرائفی خوارزمی معروف به صدر الافاضل تألیف شده. مؤلف آن، یکی از ادبای نامی پایان قرن ششم و اوائل قرن هفتم و از دانشمندان مذهب حنفی که بنا به قول یاقوت حموی در نحو و خطب و فنون شعر و ادبیات و عربی یگانه عصر خویش بود. وی بسال پانصد و پنجاه (۵۵۰) هجری قمری به دنیا آمد و بعد از شصت و دو (۶۲) سال زندگی سرانجام در سال ششصد و هفده (۶۱۷) هنگام حمله قوم مغول به خوارزم چون صدها دانشمند و عالم آن زمان، به دست این طایفه به قتل رسید و طومار حیاتش درهم پیچیده شد.

یاقوت و دیگران حدود شانزده اثر را به وی نسبت داده‌اند، که از آن جمله است: کتاب «بدایع الملح»، شرح «المفصل» زمخشری، شرح «سقط الزند» ابوالعلاء المعری، شرح «انموذج» و از این قبیل.

ویژگی‌های نسخه:

نسخه منحصربه‌فرد کتاب «بدایع‌الملح» که اصل آن در ترکیه موجود است شامل يك مقدمه و دوازده باب می‌باشد، این کتاب به‌خط موفق‌بن طاهر بن ابی‌سهل بن طاهر بن عصام محمدالمفسری الفاریابی است که به‌تاریخ روز جمعه نهم ماه رجب سال پانصد و نود و دو (۵۹۲) هجری قمری استنساخ آنرا به‌اتمام رسانیده است، و مؤلف در پایان ماه صفر سال پانصد و سه (۵۹۳) هجری قمری نسخه مزبور را دیده و سپس اجازنامه‌ای با خط خویش به‌نام موفق‌بن طاهر در آخرین برگ آن صادر کرده است. متن کتاب به‌زبان عربی است و ترجمه‌ای به‌فارسی دری باواژه‌هائی بس‌اصیل در ذیل عبارات عربی آن دیده می‌شود.

بطوریکه قبلاً گفته‌شد این کتاب شامل يك مقدمه و دوازده باب است، از آغاز مقدمه کتاب عباراتی چند حذف شده، همچنین مختصری از ابتدای بخش سوم نیز افتاده است.

مؤلف در مقدمه به‌نام خود، نام کتاب و تاریخ تألیف آن اشاره کرده و سپس متذکر می‌شود که کتاب را به‌دوازده باب به‌قرار ذیل تقسیم نموده است:

الباب‌الاول فی‌الحکم والامثال.

الباب‌الثانی فی‌مکارم‌الاخلاق.

الباب‌الثالث فی‌الافتخار بالنفس والاباء.

الباب‌الرابع فی‌الخمر والغزل.

الباب‌الخامس فی‌الاصاف والتشبهات.

الباب‌السادس فی‌الثناء و الشکر والاستماحه.

الباب‌السابع فی‌المکاتبات و ضروب من‌المؤاخاه والتشویق.

الباب‌الثامن فی‌الهجاء والمجون.

الباب‌التاسع فی‌شکایة‌الدهر واهله.

الباب العاشر فی التهانى و التعازى.

الباب الحادى عشر فى الشيب و الزهد.

الباب الثانى عشر فى لطايف الحكايات و المحاضرات.

ازین فصول جز باب دوازدهم که قسمت اعظم آن به نثر و به شکل حکایت و گفتگو است بقیه ابواب تماماً به صورت شعر می باشد، و ترتیب آن بدین گونه است که با توجه به عنوان هر باب مؤلف اشعاری از شعرای مختلف و احیاناً از کسانی که ما آنها را بیشتر عالم و دانشمند می شناسیم تا شاعر، گرد آورده است.

بیشتر این شعراء اهل ایران به خصوص از مردم خراسان و خوارزم هستند. متجاوز از بیست نفر که ایشان را ما در «ینبمه الدهر» ثعالبى می یابیم، گاهی به نام افراد گمنامی مؤلف به اختصار تمام ایشان را معرفی کرده، مثلاً می گوید: او یکی از شاگردان جارالله زمخشری است. ضمناً ۳۳ بیت از اشعار خود صدرالافاضل نیز درین کتاب بطور پراکنده در ابواب مختلف دیده می شود.

بطور کلی از آغاز تا انجام کتاب نام ۱۵۲ نفر برده شده، بیش از سه پنجم این عده جزو کسانی هستند که شعری از آنها نقل شده و بقیه بمناسبت های دیگر نامشان آمده است.

بیش ازین گذشت که اصل تماماً به زبان عربی است ولی در ذیل متن عربی ترجمه ای بفارسی دری دیده می شود.

ویژگی های نثر فارسی کتاب:

۱ - از نظر نکات دستوری نثر کتاب به متون باقی مانده نظم و نثر زمان غزنوی و سلجوقی شبیه است.

۲ - تعداد واژه های عربی در آن به حداقل می رسد.

واژه هایی که در ساختمان جملات بکار گرفته شده از جمله واژه

های معمول در دوره غزنوی و سلجوقی و احياناً بعد از آن است.
برگریده‌ای از لغات و اصطلاحات فارسی و معادل عربی آنها که
در این کتاب بکار رفته است:

- | | |
|------------------------------|------------------------------|
| ۱ - آبگاه = ورد | ۲۱ - بیش بها = نمین |
| ۲ - آب خورنده = شارب | ۲۲ - بیند خسایند = الجا |
| ۳ - آزادمود = حر | ۲۳ - پای برجن = خلخال |
| ۴ - آزمون = خبر | ۲۴ - پچواک = صدی |
| ۵ - آسان دار = مسامح | ۲۵ - پرویزن = غربیل |
| ۶ - اخته = مخنت | ۲۶ - پڑمان و ناخوش دل = |
| ۷ - انگشت زنده = جمر | مکندا = یایوحش |
| ۸ - ای خوشا و دوستا = یاجبدا | ۲۷ - پوشیدگان = محارم |
| ۹ - باب کلان = جد | ۲۸ - تاویدن = میل |
| ۱۰ - بازپسین = آخر | ۲۹ - تن اندردادن = رضی |
| ۱۱ - بازکننده = باسط | ۳۰ - تن = نفس |
| ۱۲ - بازرنگ = قماط | ۳۱ - تنک عقلی = سخف |
| ۱۳ - باشنده = ساکن | ۳۲ - تیزنای = حد |
| ۱۴ - بامداد، پگاه = بکرة | ۳۳ - جای باش = موطن |
| ۱۵ - بدست = شبر | ۳۴ - جای برنشست = مرکب |
| ۱۶ - بدوس = امل | ۳۵ - جویان = طالب |
| ۱۷ - برنا = فتی | ۳۶ - جویک خرما = فتیل |
| ۱۸ - برنشیننده = راکب | ۳۷ - جوینده = طالب |
| ۱۹ - برون دوشیده دیده = | ۳۸ - چخماخ = زند |
| جا حظ العین | ۳۹ - چشم دار (بیای) = انتظار |
| ۲۰ - بزه های بزرگ = کبائر | آنام |

- ۴۰ - چغزواره = طحلب
 ۴۱ - چندا گردانیدن چشم =
 رجع طرف
 ۴۲ - حساب گیرنده = حاسب
 ۴۳ - حمله آورنده = وائب
 ۴۴ - خاک نم دار = ثری
 ۴۵ - خامهای گاوپراز زر =
 قناطر
 ۴۶ - خرسندی = قناعه
 ۴۷ - خسیسیدن = صفره
 ۴۸ - خوارمندی = ذل
 ۴۹ - خون آلوده چنگال =
 دامی المخالب
 ۵۰ - دامن برچینند = شمروا
 ۵۱ - در آویزد = یعلق
 ۵۲ - درپه = رقه
 ۵۳ - درفشیدن = ومضان،
 اشراق
 ۵۴ - دوزش = جمع
 ۵۵ - رخ = خد
 ۵۶ - رستن جای = منبت
 ۵۷ - روباه بازی کننده = رواغ
 ۵۸ - ریم نقره = خبث
 ۵۹ - زبانه آتش = لهیب
- ۶۰ - زنان نارپستان = کواعب
 ۶۱ - زنان نغز = غوانی
 ۶۲ - زودزودجهنده = خلاس
 ۶۳ - ژرفی = غور
 ۶۴ - زلهها = چنابد
 ۶۵ - ژنده = رث
 ۶۶ - سبک دل شدم = طریت
 ۶۷ - سیوختیم = دفعنا
 ۶۸ - سپرنده = سالک
 ۶۹ - سپندان = خردل
 ۷۰ - سنسور = خرطوم
 ۷۱ - سوک = غفر
 ۷۲ - شبانگاه = المساء
 ۷۳ - شتافتن = سعی
 ۷۴ - شرفه = استهلا
 ۷۵ - شکبیا = مصطبر
 ۷۶ - شورانگیزی = تجنی
 ۷۷ - غنودگی = غموض
 ۷۸ - غنودنی = وسن
 ۷۹ - فام = دین
 ۸۰ - فراخ = واسع
 ۸۱ - فراز کردن = قبض
 ۸۲ - فرود ذات خدا =
 دون وجه الله

- ۷۳ - فرهنگ = ادب
- ۸۴ - قطران مالیده = مهنوء
- ۸۵ - کابین = مهر
- ۸۶ - کالبد = قالب
- ۸۷ - کرانه = طرف
- ۸۸ - کنانه = خلق
- ۸۹ - کنانگی = ابتدال
- ۹۰ - کوبلها (شکوفه سپید) =
اقاحی
- ۹۱ - گردن دادن = خضوع
- ۹۲ - گروه = معشر
- ۹۳ - گروهك = عصیبه
- ۹۴ - گشتن = انقلاب
- ۹۵ - گوهر = فرند
- ۹۶ - لوکی = احنف
- ۹۷ - ماندگی = کلال
- ۹۸ - ماننداك = امثال، تشابه،
شبه
- ۹۹ - مرسله = عقد
- ۱۰۰ - ممیز = لاتبیل
- ۱۰۱ - میزبانی کرد = اضاف
- ۱۰۲ - ناخن پیرای = مقراض
- ۱۰۳ - نازاینده = عقیم
- ۱۰۴ - نغر = ملیح
- ۱۰۵ - همزدان = اتراب
- ۱۰۶ - هی = هستی
- ۱۰۷ - یارمندی خواه = استنصر
- ۱۰۸ - یخچه = برد
- ۱۰۹ - یشم سبز = فیروزه
- ۱۱۰ - یکی نگرستن = نظره